

معانی و کاربردهای اخلاق اسلامی*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته‌الله

چکیده

در هر علمی مبادی و مقدماتی وجود دارد که باید به آنها توجه شود. فهم دقیق واژه‌ها و تعاریف در هر علمی، برای اجتناب از اشتباه امری ضروری است. علم اخلاق، کاربردهای مختلفی دارد. گاهی در محاورات عرفی مراد از اخلاق، کیفیت برخورد با دیگران است. واژه «خوش اخلاق» در اینجا معنا و مفهوم دارد. گاهی نیز علم اخلاق، علمی است که درباره ملکات نفسانی صحبت می‌کند، نه کارها و رفتارها.

«اخلاق فاضله»، در مقابل «اخلاق ذمیه» در این معنا کاربرد دارد. گاهی نیز «خوب اخلاقی»، در مقابل «واجب فقهی» به کار می‌رود. این اخلاق در مقابل تکلیف واجب است؛ یعنی کاری اخلاقاً خوب است که واجب نیست. برای تعریف دقیق اخلاق، باید به تقسیم‌بندی علوم توجه کرد. علوم حقیقی، به علوم نظری و عملی تقسیم می‌شوند. علوم نظری، علمی است که نتیجه آن معلوم شدن مجهولی برای انسان است. علوم عملی، جهت رفتار انسان را مشخص می‌کند. با توجه به مبانی، اخلاق عبارت است از: هر آن چیزی که در رسیدن انسان به کمال و قرب الهی دخالت داشته باشد و قوام آن به نیت انسان باشد. در این تعریف، افزون بر ملکات نفسانی، معانی فلسفی نیز مدنظر است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، اخلاق عملی، اخلاق نظری، تقسیم‌بندی علوم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اشاره

در چند جلسه گذشته برای تبیین نظام اخلاقی اسلام مقدماتی ذکر، و در واقع ارزش‌های اخلاقی تعریف شد. با این حال، ورود به بحثی جامع، به مقدمات دیگری نیاز دارد که توجه به آنها مانع خلط و اشتباه می‌شود و سزاوار است که قبل از ورود به اصل مباحث، به آنها توجه شود.

هر علمی مبادی و مقدماتی دارد که لازم است پیش از ورود به مباحث اصلی، به آنها توجه شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۸۷؛ ابن‌سینا، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۲۳). مبادی هر علم به دو قسم تصویری و تصدیقی تقسیم می‌شوند. مبادی تصویری، تعاریف و واژه‌هایی است که در آن علم به کار می‌رود. مبادی تصدیقی نیز مقدماتی است که اثبات مسائل به آنها احتیاج دارد. این مقدمات گرچه جزو مسائل اصلی آن علم محسوب نمی‌شوند و مطالب اصلی آن را بیان نمی‌کنند، بی‌توجهی به آنها، به سبب پاره‌ای از واژه‌ها، اثبات مسائل اصلی را با مشکل مواجه می‌کند. به عبارت دیگر، گاهی تعبیراتی مشابه و نزدیک به هم وجود دارند که همه در یک مورد به کار می‌روند و مترادف پنداشته می‌شوند. از این‌رو، لازم است مبادی علم اخلاق جدی گرفته شود تا گرفتار اشتباهاتی نشویم که ناشی از عدم تصور صحیح مفاهیم است.

نمونه‌ای از خلط مفاهیم

همسانی دو تعبیر اخلاقی و حقوقی در ذهن، موجب شده گاه این تعبیرها هم‌معنا تلقی شوند. برای نمونه، گاهی گفته می‌شود والدین بر گردن فرزندان حق دارند؛ گاه نیز می‌گویند احسان به پدر و مادر و اطاعت از آنها اخلاقاً خوب یا لازم است.

بنابراین احترام به والدین و اطاعت از آنان گاه به‌عنوان حق برای آنها مطرح است و گاهی به‌عنوان یک فعل اخلاقی شمرده می‌شود. به دیگر سخن، کاری اخلاقاً خوب است که در آن حق کسی ادا شود. این انگاره موجب می‌شود که گفته شود اخلاق و حقوق یک چیزند، یا آنکه حداکثر گفته شود این دو واژه متضایف هستند؛ یعنی از جهت اینکه والدین بر ما حقی دارند، اخلاقاً لازم یا خوب است ما نیز از آنها اطاعت کنیم. آنچه این سخن را تقویت می‌کند، این است که گاهی اخلاق را از منابع حقوق معرفی می‌کنند که نشان می‌دهد اخلاق و حقوق یک چیزند.

روشن است اگر تعریف دقیقی از اخلاق و حقوق ارائه نشود، این تصور پدید خواهد آمد که هر دو مفهوم درباره یک موضوع است؛ درحالی که حقوق با اخلاق، اگرچه در مواردی با هم تصادق دارند و از این جهت، عام و خاص مطلق یا من‌وجه به لحاظ مفهومی متباین‌اند، اما دو موضوع و مقوله متفاوت‌اند.

معانی و کاربردهای اخلاق

واژه اخلاق، با توجه به کاربردهای مختلف آن، حکم مشترک لفظی پیدا کرده است. بدین سبب، برای بحث درباره نظام اخلاقی اسلام یا ارزش‌های اخلاقی اسلام، لازم است ابتدا مفهوم اخلاق به‌روشنی تبیین شود. پیش از تبیین مفهوم اخلاق، لازم است با کاربردهای آن آشنا شویم: یک، منظور از اخلاق در محاورات عرفی، کیفیت برخورد با دیگران است. بنابراین درباره کسی که در معاشرت و ارتباط با دیگران به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که مورد پسند و رضایت آنها واقع می‌شود، از واژه «خوش اخلاق» استفاده می‌شود؛ اما در مقابل، درباره کسی که رفتارش با دیگران تند و خشونت‌بار است و احیاناً مورد تنفر آنها قرار می‌گیرد، واژه «بد اخلاق» به کار می‌رود. بدیهی است که در این کاربرد، ارتباط با خدا و انجام عباداتی همچون نماز شب، خشوع در نماز و امثال آن، به اخلاق مربوط نمی‌شود.

دو، کاربرد دیگر اخلاق در تقسیم‌بندی علوم روشن می‌شود. فلاسفه، علوم را به دو دسته نظری و عملی تقسیم می‌کنند و در این میان، اخلاق را از علوم عملی می‌شمارند. در کتاب‌های فلسفی، علم اخلاق علمی است که درباره ملکات نفسانی (صفات ثابت) صحبت می‌کند، نه کارها و رفتارها (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۲۲ به بعد). از دیدگاه آنها، اخلاق خوب (اخلاق فاضله) به اخلاقی اطلاق می‌شود که میان افراط و تفریط باشد، و در سوی مقابل، اخلاقی که افراطی یا تفریطی باشد، اخلاق ذمیمه خوانده می‌شود.

سه، گاهی ما در محاوراتمان اخلاق و «خوب اخلاقی» را در برابر واجب فقهی به کار می‌بریم که تقریباً معنای مستحب فقهی در آن اِشْراب می‌شود. مثلاً آیا واجب است انسان هر روز به همسایه‌اش سر بزند و اگر نیازی دارد، آن را برطرف کند؟ می‌گوییم واجب نیست؛ ولی اخلاقاً خوب است. این اخلاق در مقابل تکلیف واجب به کار می‌رود، و بنا بر این اصطلاح، هیچ‌وقت امر واجب را اخلاقی نمی‌گویند؛ بلکه

عملی اند، حیثیت حقوقی با حیثیت اخلاقی متفاوت است. در حیثیت حقوقی، انگیزه انجام یک عمل و ترس از دولت و ضامن اجرایی، به عنوان مجری قانون است، ولی در حیثیت اخلاقی، انسان با انگیزه درونی و تمایل و علاقه شخصی خود عملی را انجام می‌دهد و محفوظ بودن از مؤاخذه دیگران را نتیجه کار خود نمی‌پندارد.

۳. گونه سوم، گزاره‌ها و مفاهیمی‌اند که درباره رفتار اجتماعی انسان سخن می‌گویند و به مدیریت کلان جامعه مربوط می‌شوند. به این مفاهیم، مفاهیم سیاسی می‌گویند.

براین اساس، علوم عملی به سه دسته کلی اخلاقی، حقوقی و سیاسی تقسیم می‌شوند. گاهی ممکن است یک فعل اختیاری از حیثیت‌های مختلف مصداق هر سه دسته از گزاره‌های علوم عملی باشد؛ از آن جهت که مربوط به مدیریت کلان جامعه است، سیاسی است؛ از آن جهت که عدم انجام آن موجب مؤاخذه و عقوبت و... می‌شود، حقوقی است؛ و از آن جهت که فقط با انگیزه درونی شخصی انجام می‌شود و مربوط به جهات معنوی و رشد معنوی انسان است، به آن فعل اخلاقی می‌گویند.

ضرورت توجه به مبادی تصویری

مسئله دیگری که پیش از ارائه تعریف منتخب از اخلاق باید پیگیری کرد، مسئله تفاوت حیثیات مختلف بحث از یک مسئله است. توضیح اینکه، در یک تقسیم‌بندی، معارف و آموزه‌های دینی به سه بخش تقسیم شده است:

اول. عقاید که به قلب و فکر انسان مربوط‌اند و در علم کلام مورد بحث قرار می‌گیرند؛

دوم. اخلاق که به ملکات و صفات نفسانی مربوط‌اند و در علم اخلاق مطرح می‌شوند؛

سوم. احکام که به رفتارهای خاص انسان مربوط‌اند و در علم فقه مطرح می‌شوند.

با وجود این تقسیم‌بندی، گاه ممکن است درباره یک مسئله خاص اختلاف نظر پیش آید که کدام علم مسئول بحث از آن است. برای نمونه، عبارت «حاتم طائی انسانی با سخاوت بود»، از یک ملکه نفسانی سخن می‌گوید و گزاره‌ای اخلاقی است؛ اما درباره کار سخاوتمندانه‌ای همچون انفاق ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا علم اخلاق مسئول بررسی آن است یا علم فقه. عبارت‌هایی

وقتی می‌گویند اخلاقاً خوب است، یعنی واجب نیست. در عین حال، وقتی از اخلاق صحبت می‌کنیم، بعضی خلق‌ها موجب شرک می‌شود، ولی با وجود این، براساس این اصطلاح، ترک این کار واجب نیست، ولی خوب است انسان رعایت کند و آن را انجام ندهد.

تقسیم‌بندی علوم

دومین مسئله‌ای که باید به آن پرداخت تا بتوان تعریف دقیقی از اخلاق ارائه کرد، تقسیم‌بندی علوم است. معمولاً علوم حقیقی را بر دو قسم تقسیم می‌کنند:

یکم. علوم نظری: علمی که نتیجه‌شان معلوم شدن مجهولی برای انسان است و لزوماً به دنبال اثرگذاری در عمل انسان نیستند؛ مانند علم به اینکه انسان روح دارد.

دوم. علوم عملی: علمی که به رفتار اختیاری انسان مربوط می‌شود. گاهی گویند مُدرک علوم نظری عقل نظری، و مُدرک علوم عملی عقل عملی است.

مفاهیم مربوط به علوم عملی که جهت رفتار انسان را مشخص می‌کنند، سه گونه‌اند:

۱. گونه‌ای از مفاهیم مربوط به رفتار فردی انسان است. برای مثال، پرستش خدا بر هر انسانی واجب است، هرچند هیچ انسان دیگری روی زمین زندگی نکند.

۲. گونه‌ای دیگر از مفاهیم، به رفتار اجتماعی انسان مربوط می‌شوند و جهت رفتار او را به شرط آنکه با افراد و انسان‌های دیگر مرتبط باشد، مشخص می‌کنند. مفاهیمی مانند عدالت و ظلم، حقوق افراد بر یکدیگر و به‌جا آوردن شکرِ ولی نعمت از این قبیل‌اند.

البته گزاره‌های اجتماعی نیز دو گونه‌اند: یا ساختار آنها به‌گونه‌ای است که پشتوانه و ضامن اجرایی بیرونی دارند؛ یعنی اگر انسان به آنها عمل نکند یا با آنها موافقت نکند، مورد مؤاخذه یا حتی عقاب عامل خارجی قرار می‌گیرد، که به این دسته مفاهیم، قوانین اجتماعی یا حقوقی می‌گویند.

یا اینکه مانند اخلاق و عمل اخلاقی، پشتوانه و ضامن اجرایی بیرونی ندارند؛ بلکه عامل وادارکننده یا بازدارنده انسان در انجام یا ترک یک فعل اخلاقی عاملی درونی است، و ممکن است هیچ کس به عمل اخلاقی او پی نبرد.

بنابراین اگرچه علم حقوق و علم اخلاق هر دو از مباحث

تعریف منتخب اخلاق

منظور از اخلاق در این بحث معنای عرفی آن نیست. هرچند از نظر عرف، خوش اخلاقی و بد اخلاقی در مقابل دیگران یکی از مسائل اخلاقی است و در روایات نیز فراوان مورد تأکید و سفارش واقع شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۰، ح ۶؛ مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۶۸ ص ۳۸۷، ح ۳۴)، اخلاق منحصر به این موارد نیست. براساس تعریفی که از ارزش اخلاقی ارائه شد، هر آنچه در رسیدن انسان به کمال و قرب الهی دخالت داشته باشد و قوام آن به نیت انسان باشد، در حوزه اخلاق قرار می‌گیرد و افزون بر ملکات نفسانی، معنای فلسفی آن نیز مدنظر است. بنابراین به عنوان مثال، احسان به والدین نه تنها از نظر اخلاقی پسندیده است، بلکه از بالاترین ارزش‌های اخلاقی برخوردار است و از اوجب واجبات شمرده می‌شود.

مسائل اخلاقی با مسائل حقوقی و قانونی نیز متفاوت‌اند. شاخص‌ترین تفاوت را می‌توان در انگیزه‌های رفتاری انسان نسبت به آنها مشاهده کرد. مثلاً اگر انسان در معامله‌ای به خاطر آنکه خداوند وفای به عهد را واجب کرده است، به تعهد خود عمل کند، با این کار خود، ارزش اخلاقی ایجاد کرده است؛ هرچند طرف مقابل او آن عهد را فراموش کرده باشد. اما اگر وفای به عهد او، صرفاً به خاطر رضایت افراد یا خوشایند اجتماع صورت گیرد، ارزش اخلاقی ندارد؛ هرچند می‌تواند ارزش حقوقی داشته باشد.

تفاوت اخلاق اسلامی با اخلاق فلسفی

یکی از تفاوت‌های اساسی اخلاق اسلامی با اخلاق فلسفی آن است که در اخلاق فلسفی نظر عقلا ملاک حسن و قبح اخلاقی است، درحالی‌که در اخلاق اسلامی، قوام اخلاق پسندیده به آن است که افزون بر حُسن فعلی، حُسن فاعلی هم داشته باشد؛ یعنی عمل فاعل مورد رضایت خدا واقع شود.

توضیح آنکه، در کتاب‌های کلامی در تعریف حسن و قبح اخلاقی و عقلی گفته‌اند: فعلی خوب تلقی می‌شود که عقلاً آن را مدح کنند؛ در مقابل، فعلی بد است که عقلاً آن را مذمت کنند. به عبارت دیگر، ملاک خوبی یا بدی فعل اخلاقی، ستایش یا مذمت عقلاً از آن فعل است. طبعاً انگیزه انسان برای انجام دادن این کار نیز ستایش دیگران از اوست.

روشن است که این نوع ارزش‌گذاری با اخلاق اسلامی مطابقت

مانند: «أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره: ۱۹۵) یا «کسی که بخشش کند، فلان ثواب را دارد» (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۶-۱۸۳) یا «فلان انفاق، واجب یا مستحب است» نشان می‌دهد که می‌توان از یک جهت آنها را به اخلاق مربوط دانست؛ چراکه مصداق یک ملکه نفسانی یعنی سخاوت است؛ و از جهت دیگر به فقه مرتبط است؛ چراکه درباره یک رفتار خاص انسان سخن می‌گوید و با توجه به ملاک‌هایی که دارد، آن را به واجب و مستحب تقسیم می‌کند.

با این حال، باید درباره هریک از گزاره‌های دینی مشخص شود که براساس تقسیم سه‌گانه‌ای که برای معارف دینی مطرح شد، این گزاره‌ها در کدام‌یک از این بخش‌ها قرار می‌گیرند.

این نکته ضرورت توجه دقیق به مبادی تصویری را بیش‌ازپیش روشن می‌کند؛ زیرا بسیاری از موضوعات هستند که غفلت از مبادی تصویری و تعریف مفاهیم آنها، گاهی موجب اشتباه و خلط مسائل با یکدیگر می‌شود. در همین راستا، می‌توان به تفاوت میان حکم فقهی و حکم قانونی یا عرفی نیز پی برد؛ بدین معنا که گاهی حکمی، به لحاظ اینکه مثلاً در مجلس شورای اسلامی به عنوان قانون تصویب شده، حکم مدنی است، مانند آنکه در قانون آمده است عوارض سالانه منزل یا وسیله نقلیه باید پرداخت شود. روشن است که این یک حکم قانونی و مدنی است و از این جهت به فقه ربط ندارد. اما در همین‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا انجام این کار، یعنی پرداخت عوارض واجب است یا خیر. مسئول پاسخ به این پرسش، فقه است.

افزون بر آن، روش حل مسائل نیز در تعریف ما از علوم اثرگذار است. برای نمونه، می‌توان پرسید که برای حل مسائل فقهی باید از کتاب و سنت بهره برد یا عقل نیز می‌تواند یکی از منابع به‌شمار آید؟ عده‌ای به این دلیل که حکم فقهی حکمی است که فقط از راه کتاب و سنت اثبات شده باشد، احکامی را که با عقل اثبات شود، فقهی نمی‌پندارند؛ در صورتی که حکم فقهی شامل تمام مسائلی است که به تکلیف انسان در مقابل خدا می‌پردازد. بنابراین همان‌گونه که در علم اصول، از عقل به‌عنوان یکی از ادله اثبات احکام سخن به‌میان می‌آید، در مسائل فقهی نیز عقل جایگاه خود را دارد. بر این اساس، همه تکالیفی که ما در مقابل خدا داریم، خواه دلیل آن عقل باشد خواه نقل، جزو فقه است.

این همه نشان می‌دهد که برای رسیدن به تعریف یک علم باید مسائل فراوانی را در نظر گرفت.

.....منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، تهذیب.
ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۳، شرح برهان شفا (ترجمه و شرح برهان شفا: سلسله درس‌های محمدتقی مصباح یزدی)، نگارش محسن غروی‌ان، تهران، امیرکبیر.
طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۷۳، الامالی، قم، بعثت.
کانت، ایمانوئل، ۱۳۶۹، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قمصری، تهران، خوارزمی.
کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۱ق، بحارالانوار، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۳، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
_____، ۱۳۸۱، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

ندارد؛ زیرا اگر انسان کاری را با این انگیزه که دیگران تحسینش کنند، انجام دهد، حتی اگر صددرصد حسن فعلی داشته باشد، چون حسن فاعلی و نیت الهی در آن لحاظ نشده است، از نظرگاه اسلامی ارزش اخلاقی ندارد.

از دیدگاه اسلامی، قوام اخلاق پسندیده به آن است که افزون بر حسن فعلی، حسن فاعلی هم در کار باشد و انسان عمل اخلاقی را به نیت جلب رضایت الهی انجام دهد. البته انجام این عمل - در مراتب پایین تر - می‌تواند به سبب ترس از عقاب یا طمع به بهشت باشد؛ چنان که می‌تواند برای ابتغا وجه الله باشد، که انسان هیچ توجهی به عقوبت یا ثواب ندارد، بلکه تنها انگیزه او از انجام این عمل، محبت به خداوند متعال و جلب رضایت اوست. چنین فعلی از عالی‌ترین ارزش اخلاقی دینی برخوردار است (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۳۳۷).

از میان فیلسوفان اخلاقی، کانت در این مورد ابتکار معروفی دارد. از نظر او، فعلی دارای ارزش اخلاقی است که در آن نیت اطاعت از عقل وجود داشته باشد (ر.ک: کانت، ۱۳۶۹، ص ۲۴). او معتقد است: اگر انسان کار را برای نفع مادی یا حتی ارضای عواطف انجام دهد، کاری اخلاقی انجام نداده است، بلکه تنها هنگامی کار او ارزش اخلاقی دارد که به انگیزه اطاعت از عقل انجام شده باشد. بنابراین در نظر کانت نیز نیت اطاعت خدا مطرح نیست.